**5شنبه 29/6/1403- 15ربیع الاول 1446-19سپتامبر 2024-درس 2تتفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم – لزوم تبعیت از اصلح در تدبیر+ویژگیهای اصلح**

 [سوره الأنعام (6): آيات 11 تا15]

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (11) قُلْ لِمَنْ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلى‏ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (12) وَ لَهُ ما سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (13) قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (14) قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (15)

بگو: آيا جز خدا را ولى و صاحب اختيار خود قرار دهم؟ خدا آفريدگار آسمانها و زمين است. اطعام ميكند و اطعام نميشود. بگو: به من دستور داده شده است كه اولين مسلم باشم و از مشركين نباشم.

بگو: اگر خدا را معصيت كنم، از عذاب روزى بزرگ مى‏ترسم.

بگو: در زمين گردش كنيد و بچشم ظاهر و باطن، بنگريد كه سرنوشت تكذيب كنندگان چگونه بوده است؟ بگو: آنچه در آسمانها و زمين است، از كيست؟ بگو: از خدا. او رحمت را بر خويشتن لازم كرده است. سوگند كه شما را تا روز قيامت، مهلت ميدهد و در آن روز كه ترديدى در آن نيست، شما را جمع مى‏كند. آنها كه خويشتن را بزيان افكنده‏اند، ايمان نمى‏آورند. براى خداست آنچه در ظلمت شب و نور روز، آرامش گزيند. او شنوا و داناست.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ‏: مبتدا و خبر آن‏ «فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ» لَيَجْمَعَنَّكُمْ‏: لام قسم. ممكن است اين جمله، آغاز كلام و ممكن است بدل و مفسر از «الرحمه» باشد

مقصود

اكنون خطاب به پيامبر خود كرده، ميفرمايد:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ‏: نظر كردن در چيزى، عبارت از كوشش براى فهم آن است از راه چشم و فكر و استدلال.

به پيامبر خود دستور ميدهد كه به آنها بگويد: در روى زمين گردش و سفر كنيد و با چشم ظاهر و چشم باطن، بنگريد كه آنهايى كه حق را مسخره و تكذيب ميكردند، به چه سرنوشتى گرفتار شدند؟

بديهى است كه اگر خود تكذيب كنندگان نابود شده بودند، امّا ديار و آثار آنها باقى بود و نشان ميداد كه آنها چگونه گرفتار عذاب خدا شده و راه زوال پيموده‏اند.

آرى آنها اگر طبق دستور قرآن كريم به جهانگردى مى‏پرداختند، كمى بيدار مى‏شدند و دست از كفر و طغيان بر مى‏داشتند. سپس مى‏فرمايد:

قُلْ لِمَنْ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ‏: از اين كافران سؤال كن كه آنچه در آسمانها و زمين است، از كيست؟ آيا خدا آنها را آفريده است يا بتها؟ بديهى است كه مى‏گويند:

خدا آفريده است. اگر آنها نگفتند، تو بگو.

قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلى‏ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ: بگو: مالك و خالق و صاحب اختيار همه موجودات خداوند است كه هر گونه بخواهد، در آنها تصرف ميكند. او بر خود واجب‏كرده است كه بخلق خود نعمت ببخشد. و بقولى يعنى بمردم پاداش بدهد.

برخى گويند: منظور اين است كه او بر خود لازم كرده است كه مردم را مهلت دهد تا در صدد تدارك گذشته بر آمده، از گناهان خود توبه كنند.

كلبى گويد: منظور اين است كه خداوند بر خويشتن لازم كرده است كه امت محمّد را مثل امتهاى ديگر در برابر گناهان دچار عذاب نكند و آنها را بكيفر تكذيب گرفتار نسازد، بلكه تا روز قيامت مهلت دهد.

لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيامَةِ: آرى رحمت او نسبت به شما مردم اين است كه تا روز قيامت به شما مهلت مى‏دهد، آن گاه شما را جمع و به اعمال شما رسيدگى ميكند. اين جمله، همانطورى كه گفته‏ايم، «الرحمه» را تفسير ميكند. مقصود اين است كه گنهكار از اين مهلت، استفاده كند و نادم و تائب شود.

برخى گويند: اين جمله، خطاب بمنكرين قيامت است. يعنى: ميان شما و روز قيامت كه منكر آن هستيد، جمع خواهيم كرد و در آن روز تمام نسلها بيك جا مى‏آوريم.

لا رَيْبَ فِيهِ‏: روز قيامت، همان روزى است كه: در باره آن ترديدى نيست.

ممكن است گفته شود: چگونه مشركين را از روز قيامت مى‏ترساند، حال آنكه آنها منكر قيامت هستند و كسى كه منكر چيزى هست، از آن نمى‏ترسد؟

پاسخ اين است كه: در حقيقت خداوند ميخواهد آنها را الزام كند كه قيامت حتمى است. وانگهى اين مطلب بدنبال دليل قيامت ذكر شده و صحيح است.

ديگر اينكه: در اينجا بطور مطلق، از قيامت نفى شك و ترديد شده است، در حالى كه مردم كافر در باره آن شك و ترديد دارند. لكن بايد توجه داشت كه حق، حق است، خواه كسى در باره آن ترديدى داشته باشد يا نه. از طرف ديگر، دلايل طورى بيان شده‏اند كه جايى براى شك و ترديد باقى نميگذارند، زيرا نعمتهاى دنيا هم براى نيكوكاران است هم براى بدكاران، بنا بر اين بايد جاى ديگرى باشد كه ميان بدكاران و نيكوكاران فرق گذاشته شود. دليل ديگر اين است كه: تكليفات الهى پاداش لازم دارند. از آنجا كه دادن پاداش در اين جهان ممكن نيست، زيرا پاداش بايد خالى ازشايبه رنج و زحمت باشد و چنين پاداشى در اين جهان وجود ندارد و نيز پاداش نبايد توام با تكليف كه خود مشقت و زحمت لازم دارد، باشد، پس جهان ديگرى بايد باشد كه فقط در آنجا پاداش بى‏رنج و مزد بى‏زحمت به نيكوكاران داده شود. از همه اين دلايل كه بگذريم، ملاحظه مى‏كنيم كه در اين جهان، ستمكاران بهر گونه ستمى دست مى‏يازند و هيچگونه انتقامى به نفع مظلوم از آنها گرفته نميشود. گروهى دچار بيمارى و درد و مصيبت ميشوند بدون اينكه استحقاقى داشته باشند. يا عوضى به آنها داده شود. اينها ايجاب مى‏كنند كه جهان ديگرى باشد كه بمردم عوض داده شود و حق مظلوم از ظالم گرفته شود.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ‏: با آنها كه كفر و عناد، خود را بورطه هلاك افكنده‏اند، ايمان نمى‏آورند و در برابر حق تسليم نميشوند. قبلا به اين نكته اشاره كرد كه ملك آسمان‏ها و زمين، از خداست. اكنون در باره موجوداتى كه در آسمانها و زمين هستند، مى‏فرمايد:

وَ لَهُ ما سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ: آفرينش و مالكيت و سلطنت هر چه در زير پرده ظلمت شب يا در زير پرده سفيد روز ساكن است، بخدا تعلق دارد. در آيه پيش فرمود:

موجوداتى كه در آسمانها و زمين هستند، بخدا تعلق دارند و در اين آيه، ميفرمايد، موجوداتى كه در ظلمت شب و نور روز، ساكنند، از خدا هستند و بدينترتيب در قلمرو بى‏نهايت مكان و زمان، حكومت و قدرت خود را توسعه بخشيد. گويا مقصود اين است كه تمام اجسام و عوارض آنها بخدا تعلق دارند. مقصود از سكون، در حقيقت، حلول و وجود است.

برخى گفته‏اند: منظور اين است كه تمام موجوداتى كه در شب، آرميده‏اند و تمام موجوداتى كه در روز، بكوشش و تلاش مشغولند، مخلوق خدا هستند. علت اينكه فقط سكون را آورده و به تحرك، اشاره‏اى نكرده، اين است كه بيشتر، موجودات در حال سكون و آرامش و كمتر در تحركند. وانگهى بدنبال هر تحركى، سكون و آرامش است. پس آيه، باين معنى است: براى خداست موجوداتى كه شب و روز در حال آرامش‏و تحرك هستند. لكن عرب، با ذكر يك طرف قضيه، از ذكر طرف ديگر خوددارى ميكند.

علاوه بر اين قسمتى كه ذكر شده، بر قسمت محذوف دلالت مى‏كند. مثل: «سَرابِيلَ- تَقِيكُمُ الْحَرَّ» (نحل 81) يعنى: جامه‏هايى كه شما را از سرما و گرما هر دو حفظ ميكند، نه فقط از گرما.

پرسش چرا از ميان تمام جنبه‏هاى عالم خلقت، تنها به حركت و سكون اشاره كرده است؟

پاسخ علت اين است كه: حركت و سكون موجودات، دلالت دارند بر اينكه آنها از نيستى به هستى آمده‏اند و هر چه از نيستى به هستى آمده باشد، نيازمند خالق و صانع است.

بعلاوه، هيچ جسمى خالى از حركت و سكون نيست؛ بنا بر اين براى حركت خود، محتاج محرك و براى سكون خود نيازمند كسى است كه او را از حركت باز دارد و سكون بخشد؛ زيرا نسبت جسم، به حركت و سكون، مساوى است و هيچكدام بدون يك علت، عارض آن نميشود. از آنجا كه در آغاز آيه، مطلبى را آورده بود كه نتيجه آن اثبات صانع و آفريدگار جهان است، در پايان آيه، اشاره‏اى به بعضى از صفات او كرده، ميفرمايد:

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ‏: سميع يعنى شنوا. خدا همواره سميع است، زيرا معناى آن يكى است كه اگر موجود زنده‏اى در جهان خلقت پديد آيد، خداوند شنواى صوت اوست. عليم، يعنى كسى كه به تدبير عالم خلقت و هر موجودى عالم باشد.

در اين آيه، شب و روز بمنزله مسكن موجودات به شمار آمد، زيرا سكون موجودات از شب و روز نيست. خداوند با همين جمله كوتاه، بموجودات بى‏شمار عالم هستى اشاره كرد و اين از فصاحت و بلاغت قرآن كريم است.

شاعر عرب، نابغه، در شعر زير، توانسته است بيك همچو شاهكار ادبى دست بزند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فانك كالليل الذى هو مدركى‏ |  | و ان خلت ان المنتأى عنك واسع‏ |
|  |  |  |

يعنى: قلمرو قدرت تو وسيع است. تو همچون ظلمت شب، مرا فرا مى‏گيرى.

بهر كجا فرار كنم، از قلمرو قدرت تو خارج نميشوم.

فطرة: آفرينش موجودات و آوردن آنها از نيستى به هستى. ابن عباس گويد: من معناى «فاطر» را نفهميده بودم. تا اينكه دو نفر عربى كه بر سر چاهى اختلاف داشتند، نزد من آمدند و يكى از آنها گفت: «انا فطرتها» يعنى: من از اول چاه را حفر كرده‏ام.

اعراب‏

غَيْرَ اللَّهِ‏: مفعول دوم «اتخذ» إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي‏: ممكن است جمله معترضه باشد و محلى از اعراب نداشته باشد و ممكن است جمله حاليه باشد در هر صورت، جواب شرط محذوف است.

شان نزول‏

گفته‏اند: اهل مكه، به پيامبر گفتند:

- دين قومت را رها كردى. ميدانيم كه اين كار را از روى فقر انجام داده‏اى. ما مقدارى از اموال خود را بتو مى‏دهيم كه از همه ما ثروتمندتر شوى.

به همين مناسبت، آيه نازل شد.

مقصود

قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ‏: به اين مشركين بگو:

چگونه ممكن است از خدايى كه آسمانها و زمين را از نيستى بهستى آورده است، دور شوم و جز او را ولى و سرور و صاحب اختيار خود قرار دهم؟

ولىّ، كسى است كه صاحب اختيار كسى باشد. مقصود اين است كه من كسى را جز خدا ولى خودم قرار نميدهم، لكن جمله را بصورت پرسش آورده، تا در بيان مقصود، رساتر باشد.

وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ‏: او خداى است كه موجودات را روزى ميدهد و نيازى بروزى ديگران ندارد. اما علت اينكه بجاى روزى دادن، اطعام كردن را بكار مى‏برد، اين است كه مردم بيشتر نيازمند طعام هستند. بعلاوه، از اين بيان، استنباط ميشود كه خداوند شباهتى به موجودات جسمانى كه نيازمند غذا هستند، ندارد. تنها موجودات جسمانى به غذا محتاجند.

اين آيه، استدلال محكمى است در برابر كافران. كسى كه خالق آسمانها و زمين و پديد آورنده موجودات و مدبر و رازق و اطعام كننده ايشان است و همه موجودات، دست نياز بسوى درگاه او بر آورده‏اند، برتر از آن است كه مانند و نظيرى داشته باشد.

او قادر، قاهر، غنى و حىّ است و جز او كسى سزاوار پرستش نيست.

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ‏: بگو: خدا بمن فرمان داده است كه نخستين كسى باشم كه در برابر فرمانش تسليم و در برابر حكمش راضى باشم. پيش از همه، خدا را عبادت كنم و پيش از همه بعد از دوران فترت رسل به او ايمان آورم، بنا بر اين او اولين مؤمن و مسلمان است، زيرا بر او وحى نازل شده است.

برخى گويند: يعنى مامورم كه اولين خاضع و مؤمن و حق شناس و رها كننده شرك و بت پرستى باشم. چنان كه موسى گفت: «سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف 143: خدايا منزهى تو. بدرگاهت توبه مى‏كنم و من نخستين مؤمن هستم) مقصود موسى اين بود كه من از كسانى نيستم كه ميخواستند ترا بچشم بنگرند. و چنان كه ساحران دربار فرعون گفتند: «إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء- 51.) يعنى: طمع ما اين است كه خدا از خطاهاى ما در گذرد، زيرا ما نخستين كسانى هستيم كه به سحر نبودن عصا و حق بودن آن از ميان ساحران ايمان مى‏آوريم.

وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ‏: نه تنها به من امر كرده است كه اولين مؤمن و مسلم باشم، بلكه امر كرده است كه خود را از صف مشركين خارج سازم.

قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ‏: بگو من يقين دارم و مى‏ترسم كه اگر امر خدا را ترك و او را معصيت كنم يا غير او را ولى خود قرار داده، پرستش كنم، در آن روز بزرگ و هولناك كه دلها را به طپش مى‏افكند، يعنى روز قيامت، گرفتار عذاب خدا شوم‏[[1]](#footnote-1)

 تفسیر مدیریتی

لزوم تبعیت از اصلح

شایسته سالاری حکم میکند که اصلح در راس تدبیر قرار داشته باشد و غیر اصلح از او تبعیت کنند لزوما و الزاما والا عقوبت و عاقبت دردناک و عذاب خواهد بود که این عاقبت دال بر وجوب تبعیت است زیرا استحباب تبعیت و پیروی از اصلح ،چنین عواقب و عوارضی سنگین را در پی ندارد .

علاوه بر عقوبت سیری در تاریخ و جهانگردی هم(سیروا فی الارض ..... ) عواقب قبلیها که در اثر تکذیب و عصیان در قبال اصلح دچار آن شدند هم موید و موکد چنین الزامی است که الزامی شرعی و عقلی است .

 لذا عواقب گذشتگان و آیندگان نشان از لزوم تبعیت از اصلح میکند

اما اصلح کیست؟

پاسخ : در راس همه صالحین رب الصالحین است که مالک و مدبر هستی است که یتولی الصالحین[[2]](#footnote-2) و در رده بعد انبیاء هستند که با صدیقین و صالحین در یک صراط هستند صراطی که منعم علیهم ربهم در آن سائر وعابر هستند صالحین طبق آیه 69 نساء[[3]](#footnote-3) در صراط مستقیم قرار دارند در میان صالحین هر عصر و مصر یکی اصلح است که منصوب عام خداست و در راس امور، که مجاری امور باید به دست او باشد .

 ویژگیهای اصلح کدامند ؟

 در پاسخ باید گفت که آیات مانحن فیه اوصاف اصلح اصلی یعنی رب العالمین را شمرده است که در سطح نازل و در رده مناسب اوصاف اصلح سازمانی هستند عینا . خوب است این اوصاف را شناسایی وشمارش نماییم :
1- قُلْ لِمَنْ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ 1- مالکیت

2- كَتَبَ عَلى‏ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ2-رحمانیت و رحیمیت

3- لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ3-آینده سازی

4- وَ لَهُ ما سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ4-آرامش بخشی

5- وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ5و6-ظرفیت بالای شنیدن و دانستن (حلم و علم)

6- قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا7-بلا منازع در ولایت و صلاحیت و منصب

7- فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ8- خلاقیت و ابتکار

8- وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ 9-پشتیبانی بدون توقع جبران

9- قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (15) 10- مهابت و قهاریت در قبال عاصیان

 نکته \_ این ده ویژگی باید در اصلح موجود باشد تا اصلح باشد.

و اما لزوم تبعیت از اصلح با آن اوصاف

1. الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (12) 1- عدم ایمان به اصلح خسارت به غیر مومنان است .
2. - قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا 2- اصلا نباید به ولایت غیر اصلح گرایش داشت .
3. قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ 3- باید در درجه تسلیم به اصلح ازیکدیگر سبقت گرفت
4. وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (14)4- نباید برای اصلح رقیب تراشید
5. - قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (15)5- باید عاقبت عصیان در قبال اصلح را سنجید و پرهیز کرد که عذاب روز بزرگِ پاسخگویی است .

جمع بندی

تهدید و وعید به عذاب نشان میدهد که امر به تسلیم در قبال اصلح امری وجوبی است . درنتیجه لزوم تبعیت از اصلح قاعده ای است که از این آیات بدست می آید

2- 10 ویژگی اصلح و 5 ویژگی پیروان او باید دقیقا در مدیریت منابع انسانی و مدیریت رفتار سازمانی دقیقا مراعات شود . (والله العالم)

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. الأعراف : 196 إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذي نَزَّلَ الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحينَ [↑](#footnote-ref-2)
3. النساء : 69 وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفيقاً [↑](#footnote-ref-3)